

مسایل فرزندان طلاق در ایران و مداخلات مربوطه: فرا تحلیل مقالات موجود

حسین یحیی زاده*

محبوبه حامد**

چکیده

رشد طلاق در سال‌های اخیر به افزایش تعداد فرزندان طلاق انجامیده است. فرزندی که مسائل و مشکلاتشان از دید بسیاری پنهان مانده است. جدایی والدین بی‌شک برای اکثر فرزندان، پدیده‌ای سهمگین به شمار می‌آید. تحقیقات صورت گرفته در این مورد نشان می‌دهد که این کودکان در طول زندگی خود با آسیب‌های روانی و اجتماعی فراوانی مواجه‌اند.

در این پژوهش، که به روش فراتحلیل انجام گرفته است، پژوهش‌های داخلی مربوط به حوزه‌ی فرزندان طلاق - که در مجلات علمی پژوهشی داخلی به چاپ رسیده‌اند - مورد تحلیل قرار گرفته، و نهایتاً ۲۰ مقاله بدست آمده و مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج به دست آمده حاکی

* استادیار دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی؛ yahyazadeh@atu.ac.ir

** دانشجوی دکتری مددکاری اجتماعی. دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول)؛ mahboube.hamed@gmail.com

از آن است که پژوهش‌های داخلی عمدتاً به سلامت روان و زیر مقیاس‌های آن توجه کرده و در نتیجه نشان می‌دهند که وضعیت فرزندان طلاق در مقایسه با فرزندان یتیم و عادی نامطلوب تر است. همچنین برخی از این پژوهش‌ها نیز نشان دهنده تاثیر مثبت برنامه‌های مداخله‌ای، بر وضعیت فرزندان طلاق است. سرانجام اینکه، آنچه در این مطالعات مورد غفلت واقع شده، بررسی آسیب‌های اجتماعی است که فرزندان طلاق را تهدید می‌کند.

واژگان کلیدی

فرزندان طلاق، فراتحلیل، وضعیت، مداخلات.

مقدمه و طرح مساله

خانواده کوچکترین واحد اجتماعی است که ثبات یا ناپایداری‌اش بر اعضای خانواده و جامعه اثر می‌گذارد و فروپاشی این واحد کوچک گاه چنان اثر عمیقی بر فرزندان دارد که باورکردنی نیست. گذشته از اثراتی که طلاق بر زوجین می‌گذارد در مواردی که زوجین دارای فرزندان هستند، اثرات آن گریبان آنها را نیز می‌گیرد، حتی می‌توان گفت فرزندان از این پدیده بیشترین ضربه را متحمل می‌شوند. نسبت بزه کاری در خانواده‌های متلاشی شده خیلی بیشتر از خانواده‌های بادوام است و بی‌سرپرستی در فرزندان، عقده‌های روانی ایجاد می‌کند و جنبه منفی طلاق خیلی گسترده است. امروزه شاخص آمار طلاق بسیار قابل توجه است به طوری که براساس آمار سازمان ثبت احوال از هر ۵,۵ ازدواج، یک ازدواج به طلاق می‌انجامد و این رقم در تهران وضعیت بدتری را نشان می‌دهد، به طوری که در تهران از هر ۲,۹ ازدواج، یک مورد به طلاق می‌انجامد^۱. بر این اساس، آمارها نشان‌دهنده نرخ بالای طلاق و به دنبال آن ازدیاد فرزندان طلاق است.

طلاق به هر دلیل، درست یا نادرست، پیامدهایی دارد، هم برای افراد خانواده و هم برای جامعه. برای زن و مرد مشکلات اقتصادی، روانی، عاطفی و اجتماعی ایجاد می‌کند و زوج‌های متارکه کرده را به انزوا می‌کشاند. تاثیر طلاق بر فرزندان بسیار پیچیده است،



فرزند تک والد، ناخواسته درگیر تضادهایی می‌گردد که نه توان درک آن را دارد و نه تاب کنار آمدن با آن‌ها را. فرزندان حاصل از چنین ازدواج‌هایی علاوه بر اینکه نیازهایی ویژه دارند در معرض آسیب‌های روانی و اجتماعی فراوانی قرار می‌گیرند. به طوری که یکی از پیامدهای طلاق در جوامع امروز، افزایش میزان و نوع رفتارهای انحرافی است. طلاق از مهم‌ترین و بدخیم‌ترین آسیب‌ها و معضلات خانواده‌های جوامع صنعتی و یا در حال گذار، مانند ایران است. باید توجه داشت که یکی از عوامل مؤثر در بزه‌کاری نوجوانان نابسامانی خانواده است (شکر بیگی، ۱۳۸۵: ۷۵). دنیای تنهایی این کودکان بس غم‌انگیز و عذاب‌آور است و روابط اجتماعی آنها دچار اختلال می‌شود و همین امر، بیشتر آن‌ها را به سوی کج روی‌های اجتماعی سوق می‌دهد. نمی‌توان روابط بین طلاق و آسیب‌های روانی کودکان و نوجوانان را نادیده گرفت؛ بایست قبول کرد که طلاق و جدایی اثرات نامطلوبی بر کودکان بر جای می‌گذارد. بررسی کودکانی که والدین آنها از هم جدا شده‌اند نشان می‌دهد که آسیب‌های روحی وارد شده به این کودکان و نوجوانان بسیار شدید است.

پژوهش‌های مختلف نشان می‌دهد در بیشتر آسیب‌های اجتماعی رد پای از فرزندان طلاق به چشم می‌خورد، همچنین مطالعات روان‌شناختی بر تاثیرات مختلف طلاق بر سلامت روان این افراد، مهر تایید می‌زند. آبراهامسون در پژوهش‌های خود دریافت خانواده‌های افراد بزه کار نسبت به خانواده‌های افراد غیر بزه کار در شرایط عاطفی نامطلوبی به سر می‌برند که "فشار خانواده" نامیده می‌شود. این فشار با خصومت، تنفر، عصبانیت، آزرده‌گی، پرخاشگری و آشفتگی‌های عاطفی به وجود آمده و حفظ شده است، که هم در والدین و هم در فرزندان آشکار می‌شود. "شاو و مک کی" نیز اثر فزاینده فشار درونی و اختلاف را عامل تبیین کننده بزه کاری می‌دانند. لذا استدلال می‌شود عدم روابط گرم و عاطفی در خانواده با افزایش احتمال گرایش فرد به بزه کاری رابطه مستقیم دارد (چلبی، ۱۳۸۶: ۹۶).

نظریه نظام‌ها، خانواده را چیزی بیش از مجموعه اجزایش می‌انگارد. به این معنا که آن را شامل افراد عضو، شخصیت‌ها، ویژگی‌ها و روابط بینشان می‌داند. این نظریه بر وابستگی متقابل و روابط متقابل در ساختار خانواده (مثل خرده نظام والدین و والد/کودک) تاکید کرده، به بررسی و کنش متقابل آن با ابرنظام‌های بیرون از

محدوده‌اش، مثل محله و مدرسه می‌پردازد. هر تغییری که بر یکی از اعضا یا خرده نظام‌ها اثر کند، در کل خانواده اثر می‌گذارد (والچاک، ۱۳۶۶: ۳۵).

پارسونز به نقش عنصر عاطفه در خانواده توجه دارد و خانواده را به عنوان تنها نهاد عمده موجود در جامعه می‌داند که می‌تواند عشق و محبت مورد نیاز را برای شخصیت انسانی در بهترین حد ارائه دهد (چلبی، ۱۳۸۶: ۹۷). طلاق والدین به منزله از بین رفتن چتر امنیتی فرزندان به شمار می‌رود که می‌تواند بر سلامت اجتماعی و روانی آنها تاثیر بگذارد. البته گاهی گسستن این پیوند به منزله پایان برخی مشکلات است، مشکلاتی همچون مشاهده دائم نزاع‌های پدر و مادر، رهایی فرزند از برخی آسیب‌ها که در خانواده‌ی والد با انحرافات اجتماعی ممکن است تجربه کند و... اما برخی هنوز برای خانواده‌ی مشکل‌دار نسبت به خانواده درگیر طلاق، ارجحیت قائل هستند. بر این اساس خانواده عنصر مهمی در امنیت و سلامت اجتماعی و روانی فرزندان است و طلاق یک عامل مخرب.

هدف و اهمیت پژوهش

هدف از تحقیق حاضر، بررسی تحقیقات پژوهشی است که تا کنون در ایران در حوزه فرزندان طلاق انجام شده است. فراتحلیل این مطالعات منفرد و پراکنده می‌تواند به منظور ترکیب و یکپارچه‌سازی یافته‌های آن جهت استفاده علمی و کاربردی راه‌گشا باشد (صدیق سروستانی، ۱۳۷۹: ۶۸) همچنین شناسایی نقاط ضعف و قوت این پژوهش‌ها می‌تواند برای پژوهش‌های آینده در این حوزه راهنما باشد و از سویی به شناسایی خلاءهای موجود در این حوزه بینجامد.

سوالات پژوهش

- مطالعات موجود در حوزه فرزندان طلاق در شرح اهمیت پژوهش خود، بر چه نکاتی تاکید داشته‌اند؟
- مطالعات موجود در حوزه فرزندان طلاق، چه اهدافی را دنبال می‌کرده‌اند؟
- پژوهش‌های موجود از چه روش پژوهشی سود جسته‌اند؟
- جامعه آماری پژوهش‌های موجود در مورد فرزندان طلاق چه گروه‌هایی را در بر می‌گیرد و یا مقایسه می‌کند؟



- فرضیه و سوالات تحقیق در پژوهش‌های مذکور، چه بوده است؟
- پیشینه و مبانی نظری در پژوهش‌های مذکور چه بوده است؟
- مطالعات موجود در حوزه فرزندان طلاق، چه متغیرهایی را مورد توجه قرار داده‌اند؟
- بر اساس مطالعات انجام شده‌ی پیشین، طلاق بر چه جنبه‌ای از زندگی فرزندان تاثیر می‌گذارد؟
- چه برنامه‌های مداخله‌ای برای کار با فرزندان طلاق مورد توجه قرار گرفته است و چه تاثیراتی داشته‌اند؟
- در مجموع از جمع‌بندی پژوهش‌های مزبور چه نتایجی حاصل می‌شود؟ پژوهش‌های گذشته چه نقاط ضعفی داشته‌اند که باید در پژوهش‌های بعدی مورد توجه پژوهشگران قرار گیرد؟

روش پژوهش

با توجه به اینکه جامعه آماری پژوهش حاضر، مقاله‌های علمی پژوهشی موجود است و هدف از مطالعه حاضر بررسی و دسته‌بندی موضوعات مورد توجه در حوزه فرزندان طلاق در ایران و تحلیل و یکپارچه سازی تحقیقات صورت گرفته در این زمینه است؛ روش تحقیق مناسب این پژوهش، فراتحلیل کیفی تشخیص داده شد. پژوهش‌های مروری فراتحلیل کیفی به توصیف، تلخیص و ارزیابی نقادانه پژوهش‌های انجام شده در یک حوزه، از یک یا چند منظر خاص می‌پردازند.

برخی فرا تحلیل را، دسته‌بندی و تلخیص اطلاعات حاصل از منابع و متون در یک حوزه خاص (حوزه مورد مطالعه) می‌دانند و برخی دیگر از محققین، مرور سیستماتیک منابع تلقی می‌نمایند. اما به هر حال آنچه در ایران مورد غفلت قرار گرفته بخش اساسی فرا تحلیل است که به عقیده گلاس: «فرا تحلیل، تحلیل تحلیل هاست» (مهری، ۱۳۹۰: ۱۵۶). روزنتال و روزنو، فرا تحلیل را نوعی تحلیل ثانویه می‌دانند در حالی که گلاس و لویک و لویک با این نظر موافق نیستند. گلاس در توضیح این مطلب به مقایسه سه نوع تحلیل می‌پردازد: در حالی که تحلیل اولیه تحلیل اصلی داده‌های اصلی پژوهش است، تحلیل ثانویه، تحلیل مجدد همان داده‌ها، با هدف پاسخ‌گویی به پرسش‌های جدید با داده‌های قدیمی است. وی فراتحلیل را به عنوان تحلیل آماری مجموعه بزرگی از نتایج

تحلیل‌های مطالعات منفرد با هدف ترکیب یافته‌ها می‌داند (همان). در این پژوهش سعی شده است پس از تلخیص و دسته‌بندی ویژگی‌های این پژوهش‌ها به جمع‌بندی و تحلیل نتایج نهایی آن‌ها پرداخته شود.

جامعه آماری

جامعه آماری در این پژوهش عبارت است از مطالعات منتشر شده در مجلات علمی-پژوهشی موجود در منابع الکترونیکی تا لحظه شروع پژوهش (تابستان ۱۳۹۳) که به موضوع فرزندان خانواده‌های طلاق پرداخته‌اند و در مجموع تعداد ۲۰ مقاله (مقاله‌هایی که محتوای آنها عیناً تکرار شده بود و با کمی تغییر در عنوان یا جا به جایی نویسندگان، در فصل‌نامه دیگری چاپ شده بود، حذف شدند) با رتبه علمی پژوهشی داخلی که به کمک موتورهای جستجوگر مقالات (از طریق سایتهای معتبر انتشار الکترونیکی مقالات مجلات علمی-پژوهشی سراسر ایران یعنی پایگاه مجلات تخصصی نور^۱، بانک اطلاعات نشریات کشور^۲، پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی^۳، پرتال جامع علوم انسانی^۴) به دست آمدند و به صورت تمام شماری، بررسی شده، به عنوان جامعه آماری در نظر گرفته شدند. لیست مقالات بررسی شده در این پژوهش در بخش منابع به صورت مجزاً فهرست شده است.

پیشینه تجربی پژوهش

عمر پژوهش‌های داخلی انجام شده در حوزه مسائل فرزندان طلاق کوتاه‌تر از پژوهش‌های مشابه در خارج از ایران است. گرچه در این پژوهش جزئیات پژوهش‌های داخلی، بررسی شده است، اما به طور مختصر به تعدادی از پژوهش‌های داخلی و خارجی در این حوزه اشاره می‌کنیم.

آماتو و کیت (۱۹۹۱) به عنوان اولین پژوهشگران جدی حوزه مسائل فرزندان طلاق، دو مطالعه بر روی پژوهش‌های انجام شده صورت دادند. یکی از آنها مطالعه‌ای فراتحلیلی بر روی ۹۲ کار پژوهشی در مورد فرزندان طلاق بود. نتایج این مطالعه نشان

1 <http://www.noormags.ir>

2 <http://www.magiran.com>

3 <http://sid.ir>

4 www.ensani.ir



داد: طلاق والدین نتایج منفی در حوزه ی دست آوردهای تحصیلی^۱ رفتار، سازگاری روان شناختی، اعتماد بنفس و روابط اجتماعی دارد (آماتو و کیت^۲، ۱۹۹۱ ب). همچنین مطالعه فرا تحلیل دیگر ایشان بر روی ۳۳ پژوهش، نشان می دهد جوانانی که قبلا طلاق والدین را تجربه کرده اند، نسبت به جوانانی که در خانواده عادی زندگی کرده اند، سازگاری روان شناختی ضعیف تر، موفقیت های (داشته های) اقتصادی-اجتماعی کمتر، بی ثباتی بیشتری در ازدواج را، تجربه کرده اند (آماتو و کیت، ۱۹۹۱ الف)^۳. در مجموع پژوهش های آنها نشان دهنده رابطه طلاق والدین با کاهش رفاه (بهبودی) فرزندان طلاق هم در کودکان و هم در بزرگسالان، بوده است. اما به هر حال آنها بر این عقیده اند که در برخی موارد هم مشکلاتی که این فرزندان متحمل شده اند باعث تغییر پذیری (انعطاف پذیری) بیشتر آنها و گاه بهبودی در رفتار آنها شده است.

پژوهشی با عنوان "پیامدهای جدایی والدین و طلاق بر وضعیت اقتصادی، اجتماعی و هیجانی (احساسی) فرزندان در بوستون" انجام شد (ماندنی^۴، ۲۰۰۰). این پژوهش که به روش مصاحبه کیفی با فرزندان خانواده های طلاق و مادر ایشان انجام گرفت، نشان می دهد که فرزندان طلاق و مادرشان تصویری که از وضعیت اقتصادی خود بعد از طلاق دارند، تجربه فقر است. به طوری که حتی برای برطرف کردن نیازهای اساسی خود با مشکل مواجه بوده اند. تمام پاسخ گویان، شرایط بد اقتصادی را به طلاق و عدم حمایت مالی از کودکان ربط داده اند و نسبت به آینده بسیار بدبین بوده اند. مشکلات اقتصادی، بر بهبودی این کودکان در حوزه ی دیگر نیز اثر می گذارد. به طوری که شرایط اجتماعی، روان شناختی، سلامت و تحصیلات آنها نیز تهدید می شود. برخی از این فرزندان نسبت به همسالان خود احساس نابرابری می کنند، که بر "تصویر خویشتن" آنها تاثیر بسیار بدی می گذارد. علاوه بر این ها نتایج این پژوهش نشان داد تنها اقتصاد نیست که رفاه اجتماعی و سلامت روانی این کودکان را به مخاطره می اندازد، بلکه می توان به احساس انزجار و بی وفایی که آنها را با جدایی و طلاق والدین مرتبط می سازد، اشاره نمود.

1 academic achievement

2 (Amato & Kit, 1991b)

3 (Amato & Kit, 1991a)

4 Maundeni

در ایران پژوهشی با هدف بررسی تاثیر طلاق بر بروز رفتارهای نابهنجار نوجوانان در شهرستان بیرجند در سال ۱۳۷۲ انجام شد، که در آن ۱۶۰ نوجوان (۸۰ طلاق و ۸۰ نفر در گروه کنترل) به عنوان جمعیت نمونه شرکت داشتند. نتایج نشان داد که افسردگی، اضطراب، پرخاشگری و بزه کاری در فرزندان طلاق به طور معناداری بیشتر از گروه کنترل بود. همچنین به طور معناداری دختران طلاق بیشتر دچار افسردگی و اضطراب و پسران بیشتر دچار پرخاشگری و بزه کاری بوده‌اند (کاهنی، ۱۳۷۲).

در پژوهشی دیگر، شریفی درآمدی (۱۳۸۹) به مقایسه وضعیت سلامت روان سه دسته از نوجوانان پرداخت، که عبارت بودند از: نوجوانان خانواده‌های طلاق تحت حضانت پدر، یتیم محروم از مادر و نوجوانان خانواده‌های عادی. روش به کار رفته در این پژوهش، علی مقایسه ای و نمونه آماری ۷۶ نفر در هر گروه و با نسبت جنسیتی مساوی از دانش آموزان شهر اصفهان، بوده است. ابزار به کار رفته برای بررسی وضعیت سلامت روانی نوجوان پرسش‌نامه SCL-90 بود. نتایج این تحقیق نشان داد بین میانگین نمرات افسردگی، اضطراب، حساسیت در روابط متقابل، اضطراب فوبیک و افکار پارانوئید فرزندان سه گروه طلاق، یتیم و عادی تفاوت معناداری وجود دارد. به گونه‌ای که به ترتیب وضعیت نوجوانان خانواده‌های عادی، یتیم و طلاق در این شاخص‌ها نامناسب‌تر ارزیابی شد. نکته قابل توجه اینکه در این مقولات، اختلاف معنی داری بین دو گروه نوجوانان طلاق و یتیم نیز وجود دارد و نشان می‌دهد وضعیت سلامتی فرزندان خانواده‌های طلاق حتی از فرزندان یتیم محروم از مادر اسفناک‌تر است. همچنین تفاوت معنی داری بین نوجوانان طلاق و یتیم با نوجوانان خانواده‌های عادی در دو بعد شکایت جسمانی و روان‌پریشی وجود دارد. در دو مقوله دیگر، یعنی وسواس- اجبار و پرخاشگری گرچه بین دو گروه فرزندان خانواده‌های عادی و یتیم محروم از مادر تفاوت معنی داری دیده نشد، اما فرزندان طلاق وضعیت نامطلوب‌تری در این شاخص دارند؛ یعنی پرخاشگر تر و وسواسی‌ترند. همچنین این پژوهش در مقایسه وضعیت سلامت روانی بین دوجنس دختر و پسر نشان می‌دهد دختران بیشتر دچار افسردگی، اضطراب، شکایت جسمانی، حساسیت در روابط متقابل، اضطراب فوبیک، و افکار پارانوئید هستند و در مقابل پسران پرخاشگرترند. پژوهشگر مذکور این تفاوت را به «آسیب‌پذیری متفاوت دو جنس در قبال فقدان مادر با تاکید بر نوع فقدان و عوارض و تبعات آن» (شریفی درآمدی، ۱۳۸۹: ۹۲) نسبت می‌دهد.



در حوزه برنامه‌های مداخله‌ای برای سازگاری فرزندان خانواده‌های طلاق با این پدیده، می‌توان به برنامه‌ای موسوم به "برنامه مداخله‌ای کودکان طلاق"^۱ که در خارج از ایران طراحی و سنجش شده است، اشاره کرد. این برنامه برای اولین بار در ایران توسط عبدی و همکاران (۱۳۹۲) به کار گرفته شد. پژوهش مذکور با مشارکت ۲۶ کودک طلاق در گروه سنی ۷ تا ۹ سال به روش آزمایشی انجام شد، به طوری که این کودکان با انتصاب تصادفی، در دو گروه آزمایش و کنترل قرار گرفتند. این برنامه که طی ۱۵ جلسه یک ساعته به صورت گروهی در دو گروه آزمایش اجرا شد و تغییرات به وسیله سه مقیاس سنجش عقاید کودکان درباره طلاق^۲، فرم ارزیابی والدین^۳ و فرم ارزیابی رهبر گروه^۴ به صورت پیش آزمون و پس آزمون، اندازه‌گیری شد. نتایج، نشان دهنده تاثیر مثبت این برنامه مداخله‌ای بر سازگاری کودکان طلاق در ایران می‌باشد. به عبارتی مقایسه پیش آزمون و پس آزمون در گروه کنترل و آزمایش، نشان داد کودکانی که در گروه آزمایش حضور داشتند توانایی بیشتری در ابراز احساسات خود پیدا کرده بودند و از طرفی بهبود معنا داری در نگرش مثبت کودکان به طلاق والدین، روابط آنها با والدین و همسالان و افزایش مهارت‌های حل مشکل مشاهده شد.

یافته‌های تحقیق

در این بخش به توصیف، تلخیص و دسته بندی داده‌های حاصل از مقالات مورد نظر پرداخته می‌شود تا نمای کلی از آنچه تا کنون صورت گرفته است ارائه دهیم. این بخش شامل ۸ مبحث است که به شرح کلی و جمع بندی برخی شاخص‌های مورد اهمیت برای پژوهشگر در مجموعه مقاله‌ها پرداخته است.

۱. اهمیت موضوع در مقالات مورد بررسی

در مقالات بررسی شده، عباراتی که به بیان اهمیت موضوع پژوهش پرداخته‌اند استخراج و در مجموع در ۷ مقوله قرار گرفتند.

1 Children of Divorce Intervention Program(CODIP)

2 C.I.A.D.

3 P.E.E

4 G.L.E.F

جدول ۱. توزیع موضوعات مورد توجه در بخش اهمیت پژوهش

ردیف	اهمیت موضوع	درصد
۱	اهمیت خانواده به عنوان کانون نگهداری، رشد و سلامت روانی- اجتماعی فرد	۲۹,۲
۲	اهمیت خانواده در سلامت جامعه	۸,۳
۳	طلاق به عنوان عامل برهم زنده عملکرد سالم نظام خانواده	۸,۳
۴	شیوع اختلالات روانی- رفتاری در فرزندان طلاق	۱۶,۶
۵	طلاق به عنوان یک بحران (شوک) و عامل آسیب های روانی در فرزندان	۲۱
۶	طلاق به عنوان عامل برهم زنده امنیت فرزندان	۱۲,۵
۷	همراه شدن بحران های رشدی با بحران طلاق و تاثیر مضاعف طلاق	۴,۱
	کل	۱۰۰

اغلب مقالات به اهمیت نقش خانواده در تربیت و پرورش فرزندان تاکید داشته و اختلال در ساختار خانواده را عامل برهم خوردن کارکردهای آن دانستند که به عنوان عامل مخرب امنیت سلامت روانی- اجتماعی فرزندان عمل می کند و از همین منظر نیز، برخی برهم خوردن کانون خانواده را تهدیدی برای سلامت جامعه در نظر می گیرند و ریشه انحرافات را به خانواده مرتبط می سازند (در مجموع ۵۸,۳ درصد). برخی دیگر، اهمیت پژوهش خود را به شیوع مشکلات روانی- رفتاری- اجتماعی در فرزندان خانواده های طلاق نسبت می دهند. تعدادی از مقالات نیز به هم زمانی بحران طلاق با بحران رشد دوره نوجوانی اشاره کرده اند و تاثیر مخرب طلاق در این دوره را بیشتر می دانند. همچنین بر اساس این مقالات، می توان به طلاق به عنوان یک پدیده پیچیده که برای فرزندان به مثابه یک حادثه بحرانی و استرس زا است، اشاره کرد که نیازمند مداخلاتی جهت ایجاد سازگاری فرزندان با آن، می باشد.

۲. اهداف در مقالات بررسی شده

پژوهش های صورت گرفته در حوزه فرزندان طلاق در ۳ دسته کلی طبقه بندی می شوند.

۱. بررسی وضعیت (روانی، اجتماعی، اقتصادی) فرزندان
۲. مقایسه وضعیت ویژگی های فرزندان طلاق با گروه های دیگر (خانواده های عادی یا یتیم)
۳. بررسی تاثیر مداخلات بر یک یا چند مشکل در فرزندان خانواده های طلاق



با دسته‌بندی کردن اهداف تحقیقات بررسی شده می‌توان به مباحث جدول (۲) اشاره کرد.

جدول ۲. توزیع مطالعات بر حسب اهداف کلان

درصد	اهداف کلان تحقیق	ردیف
۷۵	بررسی وضعیت (روانی، رفتاری، اجتماعی، اقتصادی) فرزندان خانواده-های طلاق و مقایسه با گروه‌های دیگر	۱
۲۵	بررسی تاثیر برنامه‌های مداخله‌ای	۲

همچنان که جدول بالا نشان می‌دهد، از میان کل مقالات، ۷۵ درصد آنها به بررسی وضعیت فرزندان طلاق در شاخص‌های روانی، رفتاری، اجتماعی، اقتصادی پرداخته‌اند. اغلب این مقالات در کنار سنجش وضعیت فرزندان طلاق، وضعیت این فرزندان را با گروه‌های دیگر مقایسه کرده‌اند؛ مثلاً با گروه فرزندان یتیم و فرزندان خانواده‌های عادی؛ و یا در ۲ گروه دختر و پسر.

۲۵ درصد مقالات (۵ مورد)، به بررسی تاثیر برنامه‌های مداخله‌ای پرداخته‌اند، که ۲۰ درصد (۴ مورد) آن‌ها، به دنبال بررسی تاثیر مداخلات بر وضعیت سلامت روان یا شاخص‌های آن در فرزندان طلاق بوده و ۵ درصد هم به دنبال بررسی تاثیر این برنامه‌ها بر میزان سازگاری کودک با طلاق والدین بوده‌اند.

داده‌ها نشان‌دهنده‌ی کم توجهی به برنامه‌های مداخله‌ای و بیشتر از آن کم توجهی به سازگاری فرزندان با طلاق والدینشان است. نکته جالب توجه این است که پژوهش‌های بررسی شده هر چه به زمان حال نزدیکتر شده‌اند بیشتر به موضوع مداخله و اجرای برنامه‌های مداخله‌ای برای افزایش سازگاری کودک با طلاق والدینش پرداخته‌اند. به عبارتی دیگر، سال ۱۳۹۱ نقطه عطفی در مطالعات مربوط به فرزندان طلاق است. یعنی تا پیش از این سال، مقالات منتشر شده، بر بررسی وضعیت فرزندان تاکید داشته‌اند و بعد از آن تمام مقالات بررسی شده، بر سنجش اثربخشی برنامه‌های مداخله‌ای متمرکز بوده‌اند. این موضوع نشان‌دهنده آگاهی جامعه علمی نسبت به مسائل و اثرات طلاق بر فرزندان است که آنها را بر آن داشته است تا از طریق مداخلات و آزمایش‌های اجتماعی راهی برای کاهش این تبعات پیدا کنند.

۶۵ درصد از پژوهش‌ها، به مقایسه وضعیت کودکان و نوجوانان خانواده‌های طلاق با خانواده‌های عادی پرداخته‌اند که از این بین ۵ درصد آنها مربوط به پژوهش‌های کیفی بوده است و مابقی پژوهش‌های کمی بوده‌اند. در تمام تحقیقات کمی انجام گرفته هدف، تبیین یک مساله توسط طلاق والدین است. همچنین در مجموع ۱۵ درصد از مقالات، نوع حضانت فرزند (مادر یا پدر) و ۵ درصد نحوه محرومیت از والد (طلاق/ فوت) را نیز در مقایسه‌های خود لحاظ کرده‌اند.

۳. بررسی مقالات موجود از حیث روش پژوهش

جدول ۳. توزیع پژوهش‌ها بر اساس روش تحقیق

درصد	روش تحقیق		ردیف
۶۵	توصیفی (غیر آزمایشی)	کمی	۱
۲۵	آزمایشی		
۱۰	کیفی و یا ترکیبی		۲

داده‌ها نشان می‌دهند بیشترین روش به کار رفته در مقالات، غیر آزمایشی است. به عبارتی ۶۵ درصد از پژوهش‌ها از روش‌هایی همچون روش علی-مقایسه‌ای (همبستگی) و پیمایشی (۵ درصد) استفاده کرده‌اند. گرچه تعداد کمی از مقالات در مورد روش خود صحبت نکرده‌اند، اما بر اساس منطق کار و مشابهت آنها به یکی از روش‌ها، در دسته مربوطه قرار گرفتند. به هر حال بیشترین روش به کار گرفته شده در این پژوهش‌ها مربوط به روش علی-مقایسه‌ای (۶۰ درصد) می‌باشد. این پژوهش‌ها در تلاش بوده‌اند مسائل و مشکلات مربوط به فرزندان طلاق را با ارتباط دادن آن‌ها به طلاق والدینشان تبیین کنند.

در ۱۱،۵ درصد از مقالاتی که به روش کمی انجام شده‌اند از هیچ تکنیکی برای کنترل تاثیر سایر متغیرها بر نتایج پژوهش استفاده نشده است و در ۲۲،۲ درصد آنها تنها یک متغیر که غالباً جنسیت بوده است از طریق هم‌تاسازی، یا حذف تغییرات آن مورد کنترل قرار گرفته است و در بقیه پژوهش‌ها (۶۶،۳ درصد آنها) بیش از یک متغیر کنترل شده‌اند که در مجموع عبارتند از: جنسیت، سن، سطح اقتصادی خانواده،



تحصیلات والدین، شغل والدین، سلامت جسمانی، منطقه محل سکونت، افسردگی؛ که در این بین ۴ مورد اول بیشترین فراوانی را داشته و ۴ مورد آخر هر یک در کمتر از ۱۰ درصد مقالات مورد توجه قرار گرفته است. در ۲۲,۲ درصد این پژوهش‌ها کنترل از طریق تحلیل کواریانس صورت گرفته است.

این درحالی است که انتظار می‌رود در پژوهش‌های علی-مقایسه‌ای و نیز آزمایشی به خاطر ماهیت این پژوهش‌ها، بر هم‌تاسازی گروه‌ها و کنترل سایر متغیرهایی که احتمال تاثیرگذاری بر نتایج را دارند، توجه ویژه‌ای شود.

۴. جامعه آماری در پژوهش‌های مورد بررسی

گروه‌های سنی که مورد توجه محققین قرار گرفته است مربوط به سنین دبستان تا دبیرستان می‌باشد و مطالعه‌ای بر روی فرزندان طلاق زیر سن دبستان و بالای سن دبیرستان صورت نگرفته است. به طوری که ۳۰ درصد پژوهش‌ها به گروه سنی دبستان، ۱۰ درصد گروه سنی راهنمایی، ۳۰ درصد گروه سنی دبیرستان و تنها ۱۰ درصد آنها، بازه سنی وسیع تری را مورد بررسی قرار داده‌اند (۵ درصد مجموع گروه سنی دبستان و دبیرستان و ۵ درصد گروه سنی راهنمایی و دبیرستان). به عبارتی دیگر تنها در ۱۰ درصد این مطالعات امکان مقایسه نتایج در گروه‌های سنی مختلف وجود داشته است و مابقی به شیوه حذف متغیر سن به کنترل تاثیرات آن بر نتایج تحقیق خود پرداخته‌اند. و اما در خصوص سایر متغیرهای زمینه‌ای از جمله جنسیت می‌توان گفت ۲۰ درصد مطالعات تنها بر گروه دختران، ۱۵ درصد بر گروه پسران، ۴۰ درصد بر هر دو جنس توجه داشته‌اند و ۲۵ درصد بدون قید جنسیت (که احتمالاً هر دو جنس مد نظر قرار گرفته است) بوده است. به بیانی دیگر می‌توان گفت ۷۵ درصد این مطالعات تاثیر جنسیت را، به شیوه حذف متغیر جنسیت یا مقایسه نتایج در دو گروه، کنترل کرده‌اند. تنها ۵ درصد مقالات به بررسی وضعیت فرزندان در خانواده‌هایی پرداخته‌اند که والدین آنها متقاضی طلاق‌اند (قربانی، ۱۳۸۵). در حالی که بقیه به بررسی وضعیت فرزندان پرداخته‌اند که طلاق والدینشان قطعی شده است، یعنی والدین مدتی است رسماً از هم جدا شده‌اند.

۵. فرضیه‌ها و سوالات تحقیق

قابل ذکر است که مقالات از حیث توجه به طرح سوال و فرضیه تحقیق به ۴ دسته تقسیم می‌شوند:

۱. مقالاتی که تنها سوال تحقیق داشته‌اند؛
 ۲. مقالاتی که تنها فرضیه تحقیق داشته‌اند؛
 ۳. مقالاتی که هم سوال تحقیق و هم فرضیه تحقیق داشته‌اند؛
 ۴. مقالاتی که نه سوال تحقیق و نه فرضیه تحقیق داشته‌اند.
- بیشترین فراوانی مربوط به مورد دوم می‌باشد و کمترین فراوانی مربوط به مورد سوم. اما آنچه بیشتر جای نقد دارد عدم طرح دقیق سوال یا فرضیه در ۳۰ درصد مقالات است، این نویسندگان به بیان موضوع تحقیق در عنوان اشاره کرده‌اند اما سوال یا فرضیه دقیق خود را مطرح ننموده‌اند که به لحاظ روش‌شناسی مورد انتقاد است. در ادامه به بررسی و دسته‌بندی فرضیه‌ها و سوالات تحقیق در مطالعات بررسی شده، می‌پردازیم.

فرضیه‌ها در مطالعات انجام شده

مجموع فرضیه‌های مطرح شده در مقالات به طور دسته‌بندی و با احتساب درصد هر یک، در کل فرضیه‌ها به شرح جدول زیر است:

جدول ۴. توزیع فرضیه‌های تحقیق در پژوهش‌های مورد بررسی

ردیف	فرضیه‌های اساسی مطرح شده در مقالات	درصد
۱	فرضیه‌های ناظر بر وجود رابطه بین سلامت روان کودکان با طلاق	۱۸,۴
۲	فرضیه‌های ناظر بر رابطه سلامت روان فرزندان طلاق، رابطه سلامت روان و عوامل جمعیت شناختی همچون جنسیت، سن، تحصیلات والدین و ...	۵,۲
۳	فرضیه‌های ناظر بر تفاوت میزان سلامت روان فرزندان طلاق و عادی	۳۱,۶
۴	فرضیه‌های ناظر بر تفاوت مهارت‌ها (اجتماعی، ارتباطی، فردی و ...) در فرزندان خانواده‌های طلاق و خانواده‌های عادی	۱۴,۳
۵	فرضیه‌های ناظر بر رابطه بین مهارت‌های فرد (اجتماعی، ارتباطی، فردی و ...) با سلامت روان و خرده مقیاس‌های آن در فرزندان خانواده‌های طلاق	۱۰,۵
۶	فرضیه‌های ناظر بر تفاوت و رابطه میزان سلامت روانی - اجتماعی فرزندان طلاق و نوع حضانت والدین (مادر/ پدر)	۲۱
	جمع	۱۰۰



همانطور که ملاحظه می شود بیشترین فرضیه‌ها مبتنی بر وجود تفاوت بین سلامت روان فرزندان خانواده‌های طلاق و عادی است که اگر فرضیه‌های مشابه آن، یعنی فرضیه‌های مربوط به وجود رابطه بین طلاق و سلامت روان فرزندان، را نیز به آن بیفزاییم می‌توان گفت ۵۰ درصد مطالعات با فرض تاثیر طلاق بر سلامت روان فرزندان، کار خویش را آغاز کرده‌اند. پس از آن فرضیه‌هایی قرار می‌گیرند که بر این مساله دلالت دارند که تفاوت معناداری میان میزان سلامت روانی- اجتماعی فرزندان طلاق و نوع حضانت والدین (مادر/ پدر) وجود دارد.

سوالات پژوهش در مطالعات بررسی شده

در پژوهش‌های بررسی شده مجموعه سوالات را می‌توان در ۳ مبحث اصلی تقسیم بندی کرد که به شرح زیر است:

جدول ۵. پرسش‌های اساسی مطرح شده در پژوهش‌ها و توزیع آن

ردیف	پرسش‌های اساسی مطرح شده در مقالات	درصد
۱	سوالات ناظر بر اثر بخشی برنامه‌های مداخله‌ای بر سازگاری کودک با طلاق والدین	۵۴
۲	سوالات ناظر بر چپستی عواملی که بر فرزندان طلاق اثر نامطلوب دارد	۱۵
۳	سوالات ناظر بر چگونگی و چپستی اثرات طلاق بر وضعیت فرزندان	۳۱
	جمع	۱۰۰

لازم به ذکر است اغلب مقالات مورد نظر با طرح فرضیه و بررسی آن، کار مطالعاتی خود را انجام داده‌اند و تعداد کمی به طرح سوال پرداخته‌اند. همچنان که از جدول فوق بر می‌آید بیشترین سوالات در پژوهش‌هایی مطرح شده‌اند که به دنبال بررسی اثر بخشی برنامه‌های مداخله‌ای بر سازگاری کودک با طلاق والدین بوده‌اند.

۶. پیشینه و مبانی نظری مورد توجه در مقاله‌ها

حدود ۴۰ درصد مقالات منتشر شده در منابع الکترونیکی در حوزه فرزندان طلاق، یا فاقد مرور منابع و پیشینه پژوهشی خود هستند و یا به صورت بسیار جزئی از آنها بهره

برده‌اند. ۶۰ درصد آن‌ها به میزان کافی به مرور پژوهش‌های پیش از خود پرداخته‌اند. در مرور منابع نظری بر نظریه‌های سطح خرد تاکید بیشتری شده است، تنها ۷ درصد از نظریه‌های به کارگرفته شده در آن‌ها به نظریه‌های سطح کلان مربوط است. ۳۰ درصد مقالات یا فاقد مرور منابع نظری هستند و یا به صورت خیلی محدود، یعنی در حد اشاره به نظر ۱ یا ۲ تن از نظریه پردازان حوزه مربوطه، از نظریه استفاده کرده‌اند. ۱۰ درصد مقالات به صورت انباشتی دارای نقص نظری هستند به طوری که فاقد هرگونه نظریه یا پیشینه نظری هستند.

غالب نظریه‌های به کارگرفته شده در مقالات، رویکرد روان‌شناسانه داشته و بر آسیب‌های روانی ناشی از جدایی تاکید داشته‌اند، این درحالی است که تنها ۱۵ درصد آن‌ها به آسیب‌های اجتماعی که فرزندان طلاق را تهدید می‌کنند، پرداخته‌اند. این مقالات بر افزایش کودک آزاری و بزه‌کاری در فرزندان طلاق تاکید داشته‌اند. البته می‌توان بی‌توجهی به حوزه آسیب‌های اجتماعی فرزندان طلاق را به حیطة تخصصی محققین منسوب کرد، که قریب به ۸۰ درصد آنها متخصصین حوزه روان‌شناسی و مشاوره بوده‌اند و مابقی مربوط به رشته‌های علوم پزشکی و حقوق. کم‌رنگ بودن حضور پژوهشگران حوزه علوم اجتماعی در مباحث فرزندان طلاق قابل توجه است.

با توجه به پراکندگی زیاد نظریه‌ها، در اینجا با اشاراتی به مهم‌ترین نظریه پردازان که در اغلب مقالات به صورت مشترک مورد توجه قرار گرفته‌اند، اکتفا می‌کنیم، از آن جمله می‌توان به آماتو و هترینگتون اشاره کرد که مقالات و پژوهش‌های زیادی در حوزه فرزندان طلاق انجام داده‌اند و همچنین استفاده از رویکرد خانواده درمانی در تعدادی از مقالات ملاحظه می‌شود.

۷. متغیرهای تحقیق

۷،۱- متغیر مستقل

در تمامی مقالات بررسی شده، متغیرهای مستقل به صورت جدول زیر در نظر گرفته شده‌اند.



جدول ۶. متغیرهای مستقل در مطالعات بررسی شده و میزان توجه به آنها در کل مقالات

درصد	متغیر مستقل	ردیف
۶۵	طلاق والدین	۱
۱۵	نوع حضانت (مادر یا پدر)	۲
۲۵	آموزش (خود متمایز سازی/ مهارت های زندگی، برنامه مداخله‌ای مربوط به کودک‌ان طلاق)	۳
۱۰	جنسیت	۴
۱۰	وضعیت اقتصادی- اجتماعی	۵
۱۰	سایر (سلامت روان والدین / شیوه‌های مقابله با استرس)	۶

در ۶۵ درصد مقالات به بررسی و یا مقایسه وضعیت فرزندان طلاق با سایر گروه‌ها پرداخته شده است. به عبارتی طلاق والدین، متغیر اصلی و تاثیرگذار در نظر گرفته شده است. در ۲۵ درصد مقالات به بررسی تاثیر یک برنامه مداخله‌ای پرداخته شده است که این برنامه‌ها به مثابه متغیر مستقل در نظر گرفته شده است. سایر متغیرهایی که تاثیر آنها بر وضعیت فرزندان طلاق به ویژه بر سلامت روان ایشان و زیر مقیاس‌های آن، سنجیده شده است؛ عبارت‌اند از: جنسیت، وضعیت اقتصادی- اجتماعی، سلامت روان والدین و شیوهی مقابله با استرس، نوع حضانت (که هر یک در ۱۰ درصد مقالات مورد توجه قرار گرفته‌اند). با توجه به اهمیت برنامه‌های مداخله‌ای برای بهبود وضعیت فرزندان طلاق در ادامه به اختصار به شرحی از آنها می‌پردازیم.

برنامه‌های مداخله‌ای

همانطور که پیش از این اشاره شده ۲۵ درصد از مقالات بررسی شده با استناد به پژوهش‌های انجام گرفته قبلی، وضعیت فرزندان طلاق را به گونه‌ای تشخیص داده‌اند که نیاز به مداخلاتی دارد. این پژوهشگران در پی یافتن راهی برای بهبود وضعیت ایشان بوده و بر این اساس، به بررسی اثر بخشی چند برنامه مداخله‌ای، پرداختند. در مجموع در این پژوهش‌ها ۴ نوع برنامه مداخله‌ای صورت گرفته است، که عبارت‌اند از: "خود متمایزسازی" (تفکیک خویشستن)، "شناخت درمانی مبتنی بر ذهن آگاهی"، "مهارت‌های زندگی"، "برنامه مداخله‌ای مربوط به کودک‌ان طلاق".

شایان ذکر است که ۸۰ درصد این گروه از مقالات توجه خود را بر وضعیت سلامت روانی و شاخص‌های آن از جمله افسردگی، اضطراب، عزت نفس پایین متمرکز کرده‌اند و ۲۰ درصد آن‌ها به موضوع سازگاری فرزندان با طلاق والدینشان پرداخته‌اند.

۷،۲- متغیر وابسته (مشکلاتی که مورد توجه قرار گرفته‌اند)

در ۳۵ درصد از مقالات موضوع سلامت روان به طور عام (یا سلامت عمومی)، به علاوه‌ی زیر مقیاس‌های آن بررسی شده است. که از این بین تنها ۵ درصد (از ۳۵ درصد) آنها به بررسی اثر یک برنامه مداخله‌ای، بر بهبود سلامت روان کل در فرزندان طلاق پرداخته‌اند و مابقی به سنجش میزان و مقایسه سلامت روان در بین گروه‌های مختلف اعم از کودکان عادی، طلاق و یتیم؛ فرزندان دختر خانواده‌های طلاق و پسر خانواده‌های طلاق؛ فرزندان طلاق تحت حضانت مادر و تحت حضانت پدر، پرداخته‌اند. به عبارتی این مقالات در تلاش بوده‌اند تاثیر طلاق، نوع حضانت بر فرزندان طلاق و تاثیر نحوه فقدان مادر یا پدر (طلاق / فوت والدین) را بررسی کنند. البته زیر مقیاس‌های سلامت روان از جمله افسردگی، اضطراب، عدم اعتماد به نفس و... نیز، در پژوهش‌ها مورد توجه قرار گرفته‌اند که جزئیات آن در جدول شماره (۷) قابل مشاهده است. در این جدول متغیرهای اصلی تحقیق (در تحقیقات علی-مقایسه‌ای و همبستگی، متغیر وابسته و در تحقیقات توصیفی متغیر اصلی) که در واقع مشکلات و مسائل موجود در بین فرزندان طلاق بوده است، آورده شده است.

جدول ۷. لیست متغیرهای اصلی پژوهش در مطالعات مورد بررسی و توزیع آن

رتبه	متغیر مورد بررسی	درصد توجه مقالات به هر متغیر*
۱	سلامت روان (کل)	۳۵
۲	افسردگی	۳۰
۳	اضطراب	۴۵
۴	بیخوابی	۲۰
۵	اختلال در کارکرد اجتماعی	۳۰
۶	علایم جسمانی	۳۰
۷	بیش‌فعالی	۵



رتبه	متغیر مورد بررسی	درصد توجه مقالات به هر متغیر*
۸	سازگاری (با طلاق، خانوادگی، اجتماعی، فردی و...)	۲۵
۹	عزت نفس	۱۰
۱۰	پرخاشگری و اختلال سلوک	۱۰
۱۱	تاب آوری	۵
۱۲	وضعیت عاطفی (خلق)	۵
۱۳	شیوه ی مقابله با استرس (شناختی، هیجانی، انفعالی، اجتنابی)	۵
۱۴	عملکرد تحصیلی	۱۰
۱۵	کودک آزاری	۵
۱۶	وضعیت اقتصادی - اجتماعی	۵
۱۷	اضطراب فوبیک، افکار پارانوئید، روان پریشی، وسواس و اجبار	۵
۱۸	مشکلات روابط بین فردی	۱۰
۱۹	بیماری های جسمی	۵

* با توجه به اینکه برخی مقالات به طور همزمان به بررسی چند متغیر پرداخته‌اند، بنابراین مجموع درصد ها بیش از صد می‌شود. این نحوه از بیان، به منظور ارائه دقیق تر میزان توجه به شاخص ها، در مقالات پژوهشی بررسی شده، صورت گرفته است.

از میان مقالاتی که به موضوع سازگاری پرداخته‌اند (۲۵ درصد مقالات) ۱۰ درصد از آن‌ها به چگونگی کنار آمدن کودکان با طلاق والدینشان پرداخته‌اند (اخوان و سیف، ۱۳۷۸؛ عبدی و همکاران، ۱۳۹۲) و ۱۵ درصد آنها به موضوع سازگاری کودک با دنیای اطرافش از جمله خانواده، مدرسه، همسالان پرداخته‌اند.

۸. نتایج مقالات مورد بررسی

الف) نتایج تحقیقاتی که بر وضعیت فرزندان طلاق متمرکز بوده‌اند

نتایج تحقیقاتی که بر وضعیت فرزندان طلاق متمرکز بوده‌اند به شرح زیر است:

جدول ۸. نتایج پژوهش‌های با محوریت وضعیت فرزندان طلاق

ردیف	فراوانی	تحلیل مشکلات فرزندان طلاق تایید شده در پژوهش‌ها	درصد
۱	۲۸	تاثیر مخرب طلاق بر سلامت روان و زیر شاخص‌های آن	۳۴,۱
۲	۶	تاثیر طلاق بر افزایش پرخاشگری و عدم تاب آوری	۷,۳
۳	۱۴	تاثیر مخرب طلاق بر سازگاری فرزندان (در مدرسه، اجتماع، خانواده، دوستان و...)	۱۷,۲
۴	۲	تاثیر نامطلوب طلاق بر وضعیت تحصیلی	۲,۵
۵	۴	به کارگیری شیوه‌های مقابله با استرس متفاوت در بین فرزندان طلاق	۴,۸
۶	۳	افزایش تجربه ی کودک آزاری در فرزندان طلاق	۳,۶
۷	۲	تفاوت تاثیر طلاق بر دختران و پسران: اضطراب در دختران طلاق بیشتر از پسران طلاق پر خاشگری در پسران طلاق بیشتر از دختران طلاق	۲,۵
۸	۷	تفاوت سلامت روان در فرزندان طلاق و یتیم: در مجموع در فرزندان طلاق پایین‌تر	۸,۵
۹	۸	تاثیر حضانت بر برخی شاخص‌های سلامت روان: کارکرد اجتماعی، بی‌خوابی و اضطراب، نشانه‌های جسمانی و روان‌تنی؛ سازگاری و...	۹,۷
۱۰	۴	عدم تاثیر حضانت بر برخی شاخص‌های (افسردگی و پر خاشگری)	۴,۹
۱۱	۴	رابطه سلامت روان با شاخص‌های جمعیت شناختی	۴,۹
	۸۲	کل	۱۰۰

در مجموع نتایج، نشان‌دهنده‌ی وضعیت نامناسب فرزندان طلاق در شاخص‌های سلامت روان و زیر مقیاس‌های آن (نشانه‌های روان‌تنی، اضطراب و بی‌خوابی، ناکارآمدی اجتماعی، افسردگی)، همچنین سازگاری با افراد و محیط اطراف، عزت نفس و... می‌باشد (یونسی و همکاران، ۱۳۸۹؛ حیدر نیا و همکاران، ۱۳۸۴؛ حسینیان، ۱۳۸۲؛ شریفی درآمدی، ۱۳۸۹؛ شهنی و دیگران، ۱۳۹۰؛ رئیسی و همکاران، ۱۳۹۱؛ قمری و فکوری، ۱۳۸۹). نتایج نشان می‌دهد وضعیت سلامت روان فرزندان طلاق از فرزندان



یتیم نیز نامطلوب‌تر است (شریفی، ۱۳۸۹) و این کودکان فشارهای روانی بیشتری متحمل می‌شوند. هم‌چنین از دیگر نتایج این پژوهش‌ها می‌توان به نقش حضانت فرزندان بر سلامت آنها اشاره کرد، گرچه نوع حضانت بر برخی شاخص‌ها تاثیر قابل توجهی را نشان داده‌اند اما عمده شاخص‌های سلامت در فرزندان، تحت تاثیر نوع حضانت والدین قرار می‌گیرد. به طوری که برخی شاخص‌های سلامت روان از جمله کارکرد اجتماعی، اضطراب و بی‌خوابی، نشانه‌های جسمانی ناسلامتی روانی در فرزندان که با مادر زندگی می‌کنند، کمتر است (حیدرنیا و همکاران، ۱۳۸۴؛ حسینیان، ۱۳۸۲). هم‌چنین سازگاری دختران و پسرانی که تحت حضانت مادر هستند بیشتر است (حبیبی و ساجدی، ۱۳۸۵). در مقابل نیز برخی تحقیقات هستند که بیانگر عدم تاثیر حضانت بر برخی شاخص‌ها از جمله افسردگی (حیدرنیا و همکاران، ۱۳۸۴) و پرخاشگری (حبیبی و ساجدی، ۱۳۸۵) می‌باشند.

این کودکان در مواجهه با مسائل استرس‌زا بیشتر از شیوه مقابله‌ای هیجانی و اجتنابی استفاده می‌کنند و این درحالی است که بر اساس تحقیقات این شیوه مقابله‌ای با ناسلامتی روانی رابطه مستقیم دارد، در حالی که شیوه مقابله‌ای شناختی و انفصالی، رابطه مستقیم با سلامت روانی دارد (قمری و فکوری، ۱۳۸۹).

فرزندان خانواده‌های طلاق در زمینه‌های جسمی، شخصیتی- عاطفی، خانوادگی، تحصیلی و اقتصادی شرایط نامناسب تری را تجربه می‌کنند. این فرزندان به لحاظ جسمی معمولاً از بیماری‌های مختلفی رنج می‌برند؛ جدایی والدین بر ویژگیهای عاطفی- شخصیتی آنها چنان اثر می‌گذارد که از سویی منجر به افزایش اضطراب، گوشه‌گیری، پرخاشگری، بهانه‌جویی، انتقام‌جویی، بی‌رحمی، غمگین بودن، زود رنج بودن، نزاع و درگیری، اختلال در خواب (بدخوابی و کابوس، بی‌خوابی)، ناخن جویدن، بی‌زاری از زندگی، فرار از منزل، شک و دو دلی، تمایل به ازدواج زود هنگام، و احساس بیماری می‌شود. و از سوی دیگر منجر به کاهش اعتماد به نفس، کنجکاوی و شاد و سرزنده بودن می‌شود (درویزه، ۱۳۷۱). سازگاری این فرزندان (نوجوان) با خانواده به ویژه اعضای ناتنی کاهش می‌یابد. به طوری که این افراد در مقایسه با فرزندان خانواده‌های عادی مشکلات خود را کم‌تر با اعضای خانواده به ویژه پدر مطرح می‌کنند و بیشتر با اعضای ناتنی و فامیل در میان می‌گذارند. آنها خواسته‌ها و آرزوهای خویش را، حتی با اعضای

تنی کمتر در میان می‌گذارند و البته این موضوع در مواجهه والد ناتنی پررنگ‌تر می‌باشد (درویزه، ۱۳۷۱).

کودکان خانواده طلاق از طریق ترسیم شخصیت‌ها نشان دادند که آن‌ها نسبت به کودکان خانواده عادی، والدین خود را کمتر به عنوان مهربان‌ترین فرد و اولین شخصیت در زندگی در نظر می‌گیرند بلکه آن‌ها اغلب والدینشان را آخرین و نامهربان‌ترین شخصیت در نظر می‌گیرند (ایروانی همکاران، ۱۳۸۶).

نوجوانان خانواده‌های طلاق در مقایسه با نوجوانان خانواده‌های عادی بیشتر با مشکلات تحصیلی مواجهه‌اند از جمله: کاهش معدل، تمایل به ترک تحصیل، افزایش مردودی (درویزه، ۱۳۷۱).

وضعیت اقتصادی خانواده‌هایی که فرزندان طلاق در آن زندگی می‌کنند، اغلب نامناسب‌تر است و رفاه اقتصادی آن‌ها در سطح پایینی قرار دارد، به طوری که در منازل کوچک‌تر زندگی می‌کنند و معمولاً این فرزندان از "پول توجیبی" کمتری بهره‌مند هستند (درویزه، ۱۳۷۱). کودکان خانواده طلاق به طور معنی‌داری بیشتر با پدیده کودک آزاری در ابعاد بی‌توجهی (غفلت)، جسمی، عاطفی (ویزه و همکاران، ۱۳۸۷) و هم‌چنین آزار جنسی (علیایی زند، ۱۳۹۳) مواجهه بوده‌اند.

هم‌چنین از دیگر نتایج قابل توجه در این مقالات تاثیر متفاوت طلاق بر دختران و پسران است. اگرچه بر هر دو گروه در شاخص سلامت روان تاثیر نامطلوب بر جای می‌گذارد و میزان پرخاشگری در دختران و پسران خانواده‌های طلاق به طور معنی‌داری نسبت به فرزندان خانواده‌های عادی بالاتر است (یعقوبی و همکاران، ۱۳۹۰)، ولی تفاوت‌هایی نیز میان این دو جنس دیده شده است. به طوری که رفتارهای نا به‌هنجار در نزد نوجوانان دختر و پسر متفاوت است؛ به این ترتیب که میزان افسردگی و اضطراب در دختران بیشتر از پسران و میزان پرخاشگری و بزه کاری در پسران خانواده‌های گسسته بیشتر از دختران است (کاهنی و همکاران، ۱۳۷۹؛ یعقوبی و همکاران، ۱۳۹۰). البته در هر دو گروه، شاهد اضطراب و پرخاشگری هستیم اما تفاوت معنی‌داری در بروز نوع این نا به‌هنجاری‌ها در دو جنس قابل توجه است.



ب) نتایج پژوهش‌های مداخله محور

هم‌چنان که پیشتر اشاره شد از میان مقالات بررسی شده، ۲۵ درصد آنها به دنبال یافتن شیوه‌ای مداخله‌ای برای بهبود وضعیت فرزندان طلاق بوده‌اند. مداخلات و متغیرهای وابسته‌ی مورد بررسی و نتایج حاصله به شرح زیر است:

جدول ۹. نتایج پژوهش‌های مبتنی بر مداخله

ردیف	برنامه مداخله‌ای	متغیر وابسته	اثر مداخله بر فرزندان طلاق	درصد
۱	خودمتمایزسازی (تفکیک خویشتن)	اضطراب	کاهش معنی‌دار اضطراب در اثر مداخله	۳۳,۳
		اعتماد به نفس	افزایش اعتماد به نفس	۱۶,۶
۲	شناخت درمانی مبتنی بر ذهن آگاهی	افسردگی	کاهش معنی‌دار افسردگی در اثر مداخله	۱۶,۶
۳	برنامه مداخله کودکان طلاق CODIP	سازگاری فرزندان با طلاق والدین	افزایش معنی‌دار سازگاری فرزندان با طلاق والدین در اثر مداخله	۱۶,۶
۴	آموزش مهارت‌های زندگی در جلسات مشاوره حضوری	سلامت روان	افزایش معنی‌دار سلامت روان در اثر مداخله	۱۶,۶
	کل			۱۰۰

به دلیل اهمیت نتایج برنامه‌های مداخله‌ای جا دارد مختصراً به برخی از جزئیات مهم آنها نیز پرداخته شود. برنامه مداخله‌ای آموزش مهارت‌های زندگی گرچه بر سلامت روان کل و برخی زیر مقیاس‌های آن (اختلال سلوک، مشکلات با همسالان) تاثیر مثبت و معنی‌داری داشته است اما بر برخی زیر مقیاس‌های آن تاثیر چندانی را نشان نمی‌دهد از جمله: علایم هیجانی، بیش‌فعالی، رفتار مطلوب اجتماعی (رئیس‌ی و همکاران، ۱۳۹۱). هم‌چنین برنامه مداخله‌ای کودکان طلاق^۱ باعث افزایش نگرش مثبت کودکان به طلاق

1 CODIP

والدین، بهبود روابط با آنها و هم‌سالان و نیز افزایش مهارت‌های حل مشکل (عبدی و همکاران، ۱۳۹۲) می‌شود. همچنین خود متمایزسازی باعث افزایش کارآمدی، عزت نفس و بهبود خلق پایین و مشکلات بین فردی می‌شود (اسماعیلیان و همکاران، ۱۳۹۲).

نقد و جمع‌بندی

عدم توجه کافی به تعریف مفاهیم اساسی به کارگرفته شده در مقالات، بر نامشخص بودن این موضوع که این پژوهش‌ها به واقع چه چیزی را و بر اساس چه تعریفی سنجیده‌اند، دامن زده است. در برخی از این مقالات تعریف مفاهیم، محدود به توضیحی بوده که در ابزار به کارگرفته شده در پژوهش آمده است و برخی نیز حتی همین تعریف عملیاتی را هم نداشته‌اند. به طوری که تنها ۳۰ درصد مقالات مربوط به حوزه فرزندان طلاق، مفاهیم اصلی مورد استفاده در مقاله خود را به طور قابل فهمی تعریف کرده‌اند در حالی که ۴۵ درصد این مقالات فاقد تعریف مفاهیم هستند و مابقی (۲۵ درصد) تعاریف ضعیف و بسیار محدودی از مفاهیم ارائه داده‌اند. برخی از مقالات بی آنکه به تشریح و تعریف مفاهیم مورد سنجش بپردازند به اندازه گیری و سنجش آن دست زده‌اند. در حالی که شاخصی مثل سلامت روان یا هر شاخص دیگری تعاریف متفاوتی از سوی نظریه پردازان مختلف به خود دیده‌اند و به فراخور آن زیر مقیاس‌های متفاوتی بیانگر آن می‌باشد. بنابراین عدم ارائه تعریف روشن، مانع از درک دقیق این مساله است که "به راستی چه چیزی سنجیده شده است".

اکثر قریب به اتفاق این مطالعات از نوع تقلیل‌گرایانه بوده است بدین معنا که به بررسی تاثیر تعداد محدودی از متغیرها بر وضعیت فرزندان طلاق پرداخته‌اند، به طوری که عمدتاً تنها طلاق را مد نظر قرار داده‌اند و به ندرت شاخص‌های دیگری همچون وضعیت اقتصادی-اجتماعی، تحصیلات والدین، سلامت روان مادر و سایر متغیرها را مورد توجه قرار گرفته‌اند. تمامی این مطالعات عوامل محیطی از جمله تاثیر حمایت‌های اجتماعی، طرد اجتماعی، شبکه‌های اجتماعی و مسایلی از این دست را در مطالعات خود مورد غفلت قرار دادند.

تاثیرات اجتماعی طلاق بر فرزندان و نیز نرخ آسیب‌های اجتماعی در فرزندان طلاق مقوله دیگری است که در مطالعات انجام گرفته در ایران، با بی توجهی از کنار آن عبور



شده است. مطالعات انجام شده بیش از هر چیز بر وضعیت سلامت روانی فرزندان طلاق متمرکز بوده‌اند، درحالی که طلاق می‌تواند به طور مستقیم و غیر مستقیم و با توجه به متن زندگی فرد، زمینه ساز گرایش او به سوی آسیب‌های اجتماعی (برای مثال اعتیاد، فرار از منزل و...) شود.

از دیگر سو اغلب مطالعات انجام شده در زمینه سلامت روان فرزندان طلاق، تنها میزان "تاثیرات طلاق بر سلامت روانی فرزندان" را مورد کنکاش قرار داده‌اند، اما به چگونگی این تاثیرات نپرداخته‌اند به طوری که تنها در یک مقاله (اخوان تفتی و سیف، ۱۳۷۸) که به روش کیفی-تحلیلی صورت گرفته است به بررسی این مسئله پرداخته شده است که "چگونه طلاق می‌تواند به عنوان عامل بحرانی برای فرزندان عمل کند" و اینکه "چگونه می‌توان از تاثیرات آن کاست". به طور کل می‌توان گفت کارهای دقیق و سیستماتیکی در حوزه چگونگی اثرات طلاق بر سلامتی فرزندان، صورت نگرفته است. این در حالی است که دانستن پاسخ این سوال که "چگونه طلاق به کاهش سلامت روان فرزندان می‌انجامد" می‌تواند به یافتن راهکارهای دقیق و مناسبی برای پیش‌گیری و مداخله، یاری رساند. به عبارتی یافتن این حلقه مفقوده می‌تواند به حل مساله و یا لاقلاً به تخفیف آن کمک کند.

هم‌چنین تمرکز برنامه‌های مداخله‌ای انجام شده در این پژوهش‌ها، بر سلامت روان (و زیر شاخص‌های آن) بوده است. به طوری که ۸۰ درصد برنامه‌های مداخله‌ای به وضعیت سلامت روان و تنها ۲۰ درصد آنها به مسئله سازگاری فرزندان با طلاق والدین پرداخته‌اند، ۲ نکته اساسی از این مسئله استخراج می‌شود؛ اول اینکه وضعیت سلامت روان این فرزندان تا حدی بغرنج تشخیص داده شده است که بیشترین توجه را به خود جلب کرده است (همان‌طور که در جدول (۷) آمده است). دوم اینکه، به مسئله سازگاری این فرزندان با طلاق والدین کم توجهی شده است. در حالی که سازگاری و سلامت روان بی ارتباط با هم نیستند، اما ایجاد سازگاری در فرزندان با طلاق والدین، می‌تواند به عنوان برنامه‌ای پیش‌گیرانه در برابر بروز بیماری‌ها و آسیب‌های روانی عمل کند. به عبارتی این کم توجهی به برنامه‌های مداخله‌ای پیش‌گیرانه، این مهم را برای برنامه‌های آتی متذکر می‌شود.

همان‌طور که ملاحظه شد اغلب تحقیقات از روش علی-مقایسه‌ای سود جست‌ه‌اند. از سویی می‌دانیم در تحقیقات علی-مقایسه‌ای هدف این است که از معلول (متغیر

وابسته) به علت احتمالی (متغیر مستقل) برسیم و بدین لحاظ این تحقیق گذشته نگر می‌باشد. این طرح تحقیق، زمانی مورد استفاده قرار می‌گیرد که متغیر مستقل به دلیل خصیصه‌ای بودن یا غیر اخلاقی و غیر انسانی بودن غیر قابل دستکاری است و محقق می‌خواهد با مطالعه متغیر وابسته (معلول)، به متغیرهای مستقل تاثیرگذار (علت) دست یابد. بر این اساس انتخاب این روش به عنوان روش پژوهش از سوی این پژوهشگران کاری صحیح بوده است، اما نکته حائز اهمیت در اینجا، نحوه بالا بردن دقت در این روش است. «در تحقیقات علی - مقایسه‌ای مهم‌ترین موضوع، کنترل متغیرها می‌باشد و به علت آنکه هم متغیر مستقل و هم متغیر وابسته پس از وقوع مورد بررسی قرار می‌گیرند، امکان کنترل دقیق وجود ندارد و محقق به شیوه‌هایی از قبیل هم‌تاسازی، تحلیل کواریانس، ایجاد گروه‌های همگن و استفاده از متغیرهای مزاحم به عنوان متغیر تعدیل کننده می‌تواند کنترل جزئی را اعمال کند» (سرمد و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۰۲). اما در مطالعات بررسی شده، یا کنترلی صورت نگرفته و یا به صورت محدود و بر ۱ یا چند متغیر این کنترل اعمال شده است. روش کنترل به کار گرفته شده، غالباً هم‌تاسازی بوده و تنها یک پژوهش از روش تحلیل کواریانس برای کنترل متغیرهای مزاحم سود جسته است.

با وجود حضور پررنگ پژوهشگران حوزه روان‌شناسی و مشاوره و تا حدودی حوزه پزشکی و حقوق، به مسائل فرزندان طلاق، کم توجهی پژوهشگران اجتماعی به این مساله جای انتقاد دارد. گرچه آسیب‌های روانی و اجتماعی بی‌ارتباط با یکدیگر نیستند اما به هر حال جای خالی بررسی اثرات اجتماعی طلاق بر فرزندان به شدت احساس می‌شود، به عنوان مثال نقش طلاق والدین بر گرایش به اعتیاد، بزه کاری، کاهش سلامت اجتماعی و دیگر مسائل اجتماعی زندگی فرزندان، شایسته توجه بیشتری است.

پیشنهادات

با توجه به موضوع پژوهش حاضر جا دارد با پیشنهاداتی برای پژوهش‌های آینده، بحث را به پایان برسانیم:

- توجه بیشتر پژوهشگران حوزه اجتماعی به مسائل فرزندان طلاق، با توجه به آسیب‌های اجتماعی تهدیدکننده برای آن‌ها.



- استفاده از روش کیفی، با توجه به خلاء موجود در شناخت دقیق مسائل فرزندان خانواده‌های طلاق در ایران.
- استفاده از رویکردهای کل نگرانه، به منظور شناسایی دقیق‌تر عوامل تهدیدکننده سلامت فرزندان خانواده‌های طلاق از مسیر طلاق والدین و شناسایی عوامل تعدیل‌کننده.
- بررسی دقیق‌تر برنامه‌های مداخله‌ای انجام شده در دیگر کشورها، به منظور سنجش میزان انطباق آن با شرایط بومی کشور و تلاش برای بومی‌سازی آن‌ها و یا طراحی برنامه‌های مداخله‌ای جدید.
- مقایسه وضعیت فرزندان طلاق با فرزندان خانواده‌های دچار ناسازگاری والدین.
- بررسی عوامل تاثیرگذار بر تفاوت سلامت اجتماعی- روانی فرزندان خانواده‌های طلاق تحت حضانت مادر با فرزندان تحت حضانت پدر.
- بررسی عوامل تاثیرگذار بر تفاوت سلامت اجتماعی- روانی فرزندان خانواده‌های طلاق با فرزندان دیگر خانواده‌های ناسامان (فوت، اعتیاد و...)

منابع

الف) مقالات بررسی شده در فراتحلیل

- اخوان تفتی، مهناز و سوسن سیف (۱۳۷۸). «شوک پس از طلاق، اثر جدایی والدین بر فرزندان»، تاز و پژوهش‌های مشاوره، جلد اول، شماره ۳ و ۴.
- اسماعیلیان، نسربین و دیگران (۱۳۹۲). «اثر بخشی شناخت درمانی مبتنی بر ذهن آگاهی بر نشانی افسردگی و پذیرش کودکان دارای والدین مطلقه»، مجله روان‌شناسی بالینی، سال پنجم، شماره ۳ (پیاپی ۱۹).
- ایروانی، محمود و همکاران (۱۳۸۶). «مقایسه شاخصهای ترسیمی کودکان خانواده‌های گسسته و ناگسسته در آزمون ترسیم خانواده»، فصل‌نامه روان‌شناسی کاربردی، دوره دوم، شماره ۵.
- چلبی، مسعود و توران روزبهانی (۱۳۸۶). «نقش خانواده به عنوان عامل و مانع بزهکاری»، پژوهش‌نامه علوم انسانی.

حبیبی، زهرا و ژبلا ساجدی (۱۳۸۵). «بررسی مقایسه‌ای میزان سازگاری کودکان دبستانی خانواده‌های مطلقه در شهر همدان»، **مجله علمی دانشگاه پرستاری و مامایی همدان**، دوره چهارم، شماره ۲.

حسینیان، سیمین (۱۳۸۲). «مقایسه و ارتباط سلامت روانی فرزندان و مادرانی که حضانت فرزندان را دارند با فرزندان و مادرانی که حضانت فرزندان از آنها سلب شده است»، **فصل نامه مطالعات زنان**، شماره ۲.

حیدر نیا، احمد و همکاران (۱۳۸۴). «سلامت روان و عزت نفس دانش‌آموزان پسر دوره راهنمایی در خانواده‌های عادی تحت حضانت پدر و تحت حضانت مادر»، **فصل نامه رفاه اجتماعی**، سال پنجم، شماره ۱۹.

درویزه، زهرا (۱۳۷۱). «بررسی اثرات طلاق بر وضعیت جسمی - عاطفی - اقتصادی، اجتماعی نوجوانان دختر دبیرستانی استان تهران»، **مجله علوم انسانی دانشگاه الزهراء**، شماره ۹ و ۱۰.

رئیس‌ی، رویا و همکاران (۱۳۹۱). «تاثیر جلسات مشاوره حضوری آموزش مهارت‌های زندگی بر سلامت روانی فرزندان خانواده‌های طلاق»، **مجله دانشگاه علوم پزشکی شهر کرد**، دوره ۱۴، شماره ۴.

ساجدی، ژبلا و زهرا حبیبی (۱۳۷۹). «بررسی مقایسه‌ای مشکلات رفتار کودکان سن دبستان خانواده‌های با یا بدون وقوع طلاق در دبستان‌های شهر همدان»، **اصول و بهداشت روانی**، شماره ۵ و ۶.

شریفی درآمدی، پرویز (۱۳۸۹). «مقایسه وضعیت بهداشت روانی نوجوانان طلاق و یتیم محروم از مادر و عادی سنین بین ۱۵ تا ۱۸ سال شهر اصفهان»، **فصل نامه روان‌شناسی و علوم تربیتی**، شماره ۸.

شهینی بیلاق، منیژه و دیگران (۱۳۹۰). «مقایسه تاب‌آوری، سلامت عمومی، پرخاشگری و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان دختر دبیرستانی خانواده‌های طلاق و عادی شهر اهواز با کنترل وضعیت اجتماعی - اقتصادی»، **فصل نامه مشاوره کاربردی**، دوره اول، شماره ۱.

عبدی، محمدرضا و همکاران (۱۳۹۲). «تاثیر برنامه مداخله کودکان طلاق بر میزان سازگاری آنان با طلاق والدینشان. فصل‌نامه خانواده‌پژوهشی»، سال نهم، شماره ۳۵.



قربانی، بیژن (۱۳۸۵). «مقایسه افسردگی در کودکان و نوجوانان خانواده‌های عادی و خانواده‌های متقاضی طلاق شهر اصفهان»، **دانش و پژوهش در روان‌شناسی**، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خورسگان (اصفهان). شماره ۲۷ و ۲۸.

قمری، محمد و احسان فکوری (۱۳۸۹). «مقایسه شیوه مقابله با استرس و بهداشت روان و رابطه بین متغیرها در بین دانش‌آموزان طلاق و غیر طلاق»، **فصل‌نامه علوم رفتاری**، دوره دوم، شماره ۴.

کاظمیان، سمیه و معصومه اسماعیلی (۱۳۹۱). «اثر بخشی آموزش خودمتمایزسازی بر کاهش اضطراب فرزندان خانواده‌های طلاق»، **فصل‌نامه پژوهش در سلامت روان‌شناختی**، دوره ششم، شماره چهارم.

کاظمیان، سمیه و آتوسا کلانتر هرمزی (۱۳۹۱). «اثر بخشی آموزش تفکیک خویشتن بر مبنای نظریه بوون بر کاهش میزان اضطراب و افزایش اعتماد به نفس دانش‌آموزان دبیرستانی خانواده‌های طلاق»، **فصل‌نامه یافتی نو در روانشناسی**، سال هفتم، شماره ۲۲.

کاهنی، سیما و همکاران (۱۳۷۹). «مقایسه اضطراب و پرخاشگری در نوجوانان ۱۲ تا ۱۹ خانواده‌های گسسته و پیوسته»، **مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی بیرجند**، دوره ۷، شماره ۱ (پیاپی ۱۲).

ویژه. اورزولا و همکاران (۱۳۸۷). «بررسی مقایسه‌ای شیوع کودک‌آزاری در دانش‌آموزان مقطع متوسطه بر حسب جنس، مقطع تحصیلی، سابقه طلاق در خانواده»، **فصل‌نامه خانواده‌پژوهی**، سال چهارم، شماره ۱۴.

یعقوبی، کژال و فرامرز سهرابی و فرخنده مفیدی (۱۳۹۰). «بررسی مقایسه‌ای میزان پرخاشگری کودکان طلاق»، **فصل‌نامه مطالعات روانشناختی**، دوره هفتم، شماره ۱.

یونسی، فلورا و همکاران (۱۳۸۹). «مقایسه سلامت روان، عزت نفس و مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان دختر مقطع راهنمایی خانواده‌های طلاق و عادی شهرستان فیروز آباد سال ۸۷-۸۸»، **فصل‌نامه زن و جامعه**، سال اول، شماره ۲.

ب) سایر منابع

سرمد، زهره و همکاران (۱۳۹۲). **روش‌های تحقیق در علوم رفتاری**، چاپ ۲۵، تهران، انتشارات آگه.

شکر بیگی، عالیہ (۱۳۸۵). «بررسی رابطه بین طلاق و بزهکاری فرزندان»، **فصل نامه جامعه شناسی**، شماره ۵.

والچاک، ایوت (۱۳۶۶). طلاق از دید فرزندان، (فرزانه طاهری)، تهران، نشر مرکز.

علیایی زند (۱۳۹۳). گارگاه پیشگیری از آزار جنسی کودکان.

مهری، نادر (۱۳۹۰). «فقر فراتحلیل در پژوهش‌های علوم اجتماعی ایران». **فصل نامه پژوهش اجتماعی**، سال چهارم، شماره ۱۱.

صدیق سروسستانی، رحمت‌الله (۱۳۷۹). «فراتحلیل مطالعات انجام شده در حوزه آسیب‌شناسی اجتماعی در ایران»، **نامه علوم اجتماعی**، دوره ۱۵، شماره ۱۵.

Amato P.R., Keith B. (1991a). "Parental divorce and adult well-being: A meta-analysis". **Journal of Marriage and the Family**, 53, 43–58.

Amato P.R., Keith B. (1991b). "Parental divorce and the well-being of children: A meta-analysis". **Psychological Bulletin**, 110, 26–46.

Maudeni, Tapologo. (2000). "The Consequences of Parental Separation and Divorce for the Economic, Social and Emotional Circumstances of Children in Botswana". **Childhood** 7, 213- 223.